

○ بهتر است بدون مقدمه وارد بحث اصلی شویم. این همه وقت، انرژی، زمان، نیرو و استعداد در آموزش و پرورش صرف شده است، نهالی کاشته‌ایم که تبدیل به درختی شده است و مرتباً پایش آب می‌دهیم، اما به نظر شما چرا میوه‌های این درخت مطلوب نیست؟

● در این چرایی جواب‌های متعددی شنیده می‌شود. یکی این که اصلاً این درختی که در این باغ کاشته ایم مناسب این باغ نبوده است، اصلاً مناسب این جغرافیا نیست. دوم این که محصولی که بر می‌داریم محصول مورد نیاز ما نیست، ما یک نیاز دیگری داریم که این محصول مورد نیاز ما نیست. پس باید بر روی این موضوع بیشتر تأمل کرد. بررسی کنیم آیا آموزش و پرورش ما مبتنی بر نیازها، گرایش‌ها و آمال و انتظارات ما هست؟ فلسفه‌اش مناسب ما بوده است؟

گفت‌وگو

تنظیم: انلدار محمدزاده صدیق

تحول در آموزش و پرورش

گفت‌وگو با حجت الاسلام والمسلمین دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان، معاون وزیر و رییس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی

اشاره

قرار است تغییراتی در آموزش و پرورش ایجاد شود، تغییراتی بنیادی که به عنوان تحول بنیادین در آموزش و پرورش مطرح است و به مسائل کلان آموزش و پرورش می‌پردازد. دکتر محمدیان معتقد است که گرچه در آموزش و پرورش تلاش‌های آدم‌های خوب و فرهنگی و اهل نظر اتفاق می‌افتد و هزینه می‌شود، اما عایدی‌اش در خور تلاش‌ها نیست؛ یعنی اگر به زبان اقتصاد بخواهیم بیان کنیم، هزینه‌هایی که می‌کنیم، منفعت لازم را فراهم نمی‌کند. کسانی که سرمایه‌گذار هستند نمی‌گویند کار عبث کردیم، اما می‌گویند آن چیزی که می‌خواستیم نشد. ایشان معتقدند که آموزش و پرورش هنوز نتوانسته است آغوش مشارکت‌پذیری را باز کند.

اینک به منظور بررسی تغییراتی که در آموزش و پرورش در حال وقوع است و آنچه که از آن به عنوان سند ملی نام برده می‌شود، گفت‌وگو سردبیر و اعضای شورای سردبیری مجله‌ی رشد مدیریت مدرسه با حجت الاسلام والمسلمین دکتر محی‌الدین بهرام محمدیان در پی می‌آوریم.

این آموزش و پرورش تربیت می‌کند و آموزش می‌دهد، اما این آموزش‌ها مورد نیاز ما نبوده است؛ این اولین اشکال است. وقتی پای صحبت‌های برخی از آدم‌های تحصیل کرده‌ی قدیمی می‌نشینیم، می‌گویند: «زمان ما یک چیزهایی یادمان دادند که به دردمان نمی‌خورد!»

○ **تعلیم و تربیت چگونه می‌تواند نتیجه بخش و پاسخ**

گوی نیازهای امروزی باشد؟

● از آموزش اهداف گوناگونی دنبال می‌شود؛ برای نمونه آمال و انتظارات اجتماعی مدنظر است. خانواده انتظار دارد بچه‌ای که در آموزش و پرورش تربیت می‌شود، صادق و راستگو باشد و امانت‌داری جزو ویژگی‌ها و ملکات اخلاقی‌اش تلقی شود. ما چنین آموزش و پرورش‌هایی نیاز داریم؛ آموزش و پرورش‌هایی که ملکات نفسانی و اخلاقی دانش‌آموزان ما را تربیت کند، انسانی تربیت کند که به یک حیات

معقول از جنس حیات طیبه دست یابد. این که من می‌گویم حیات معقول، به معنای این نیست که عواطف در آن وجود ندارد. حیات معقول یعنی همه چیز به نسبت معقول رشد و ظهور پیدا کرده باشد. تعبیر قرآنی‌اش شاید همان حیات طیبه باشد.

آموزش و پرورش برای رسیدن به این معنا نیاز به تحول دارد و تحول، زمانی اتفاق می‌افتد که بتواند مراتبی از این حیات طیبه را در وجود دانش‌آموزان به ظهور برساند. شاید این را ما در تعبیر و تعاریفمان، تعریفی از تربیت بدانیم؛ به گونه‌ای که شرایط برای شکوفایی استعدادها فراهم شود، دانش‌آموزان موقعیت خودشان را درک کنند، به یک مرحله خود مدیریتی برسند و بتوانند به آنچه که خیر و صلاح آن‌ها در زندگی است، دست یابند. آموزش و پرورش باید آدم‌ها را برای آن مقصود مهیا کند و برساند، یعنی همان حیات معقول و طیبه.



آیا این هدف در خلاء تحقق پیدا می‌کند؟ حتماً خواهید گفت که نه، نیازمند یک مبانی فکری هستیم تا به این خروجی دست پیدا کنیم. من این مبانی را در نظام آموزش و پرورش جمهوری اسلامی، نظریه‌ی اسلامی تعلیم و تربیت می‌نامم.

○ لطفاً درباره‌ی نظریه‌ی اسلامی تعلیم و تربیت توضیح دهید.

● تعلیم و تربیت اسلامی یک نظریه است که وقتی محقق شد، می‌تواند معتقد به اسلام و غیر اسلام را تحت پوشش قرار دهد. نظریه‌ی اسلامی تعلیم و تربیت فقط برای بچه مسلمان‌ها مفید نیست؛ به بیان دیگر تعلیم و تربیت اسلامی الزاماً چهارچوبی برای دانش‌آموزان و خانواده‌های مسلمان به شمار نمی‌آید. این نظریه منشأ اسلامی دارد و مخاطبش همه‌ی آحاد بشری است؛ همان‌طور که مخاطب دین آحاد بشر است.

خروجی نظریه‌ی اسلامی تعلیم و تربیت انسان‌هایی برخوردار از حیات طیبه هستند و خروجی آن یک انسان عادل است که ملکه‌ی عدالت در او به نسبت و تناسب است. یعنی همه‌ی قوا و استعداد به توازن و تعادل شکوفا می‌شوند و از سوی دیگر روابط آموزشی بر اساس عدالت است و عدالت آموزشی بر اساس نظریه‌ی اسلامی تعلیم و تربیت پیگیری می‌شود.

○ به نظر جناب عالی چنین تربیتی چگونه در مدارس تحقق پذیر است؟

● به اعتقاد من این امر باید در مدرسه اتفاق بیفتد، در فرایند تربیت فرزندان، پدر، مادر، معلم، مدرسه، حکومت اسلامی، دولت هدایت و ... همگی دخالت دارند. این همه باید در یک نقش تعریف شده‌ای مشارکت داشته باشند؛ به گونه‌ای که هیچ کدام به نفع دیگری غایب نشود.

دولت به معنای دولت هدایت، باید بتواند سازوکاری را فراهم کند که هم مسئولیت پدر و مادر و هم مسئولیت نهاد رسمی تعلیم و تربیت ایفا شود؛ هم حق پدر و مادر ادا بشود و هم حق نهاد تربیت و هر دو نیز بتوانند تکالیف خود را ادا کنند.

اما در عین حال که توسعه‌ی مشارکت به عنوان یک اصل در کنار عدالت آموزشی است؛ اگر با اصل عدالت آموزشی تعارض پیدا کند، اصل عدالت حاکم بر مشارکت است؛ یعنی کسی بگوید که من می‌خواهم ایفای نقش بیشتری کنم، اما لازم‌ه‌اش این باشد که دیگری از حقوق خودش کمتر بهره‌مند شود؛ ما حق نداریم حق دیگری را به جهت این که او می‌خواهد بیشتر مشارکت کند و سهم بیشتری بگیرد، محدود کنیم. حق رسمیت یافته‌ی دیگری باید باشد و تأمین

بشود. و اساساً مشارکت برای دستیابی به کیفیت مطلوب و در جهت عدالت آموزشی باید باشد. نکته‌ی دیگر خروجی‌هاست. باید در تحول، به ارتقای جایگاه علمی و تربیتی آموزش و پرورش به معنای یک مجموعه توجه کنیم. یعنی باید شاخص‌هایی را در این تحول طراحی کنیم که با آن شاخص‌ها ارزش‌یابی شود. مثلاً ما قبل از اجرای برنامه‌ی تحولی کجا بودیم؟ هم اکنون چه شدیم؟ اگر این جایگاه ملموس نباشد، اتفاق تحولی واقع نشده است.

○ ایجاد چنین تحولی در محیط آموزشی چگونه امکان‌پذیر است؟

● این نگاه را باید به محیط آموزشی و اجرایی خودمان ببریم. یعنی بررسی کنیم که براین اساس چه اتفاقی باید بیفتد و با این رویکردها همه باید برای خودشان نقش تعریف کنند. مدیر مدرسه باید مشارکت‌جو باشد، باید کسی باشد که ارتقای جایگاه علمی آموزش و پرورش را طراحی کند، یعنی به روز باشد. مدیر مدرسه نقش تدارک‌اتچی ندارد؛ می‌تواند راهبری کند و مشارکت‌ها را تعریف کند. مدیر می‌تواند خودش به عنوان صاحب عمل و الگو در عرصه‌ی فرهنگی - تربیتی باشد. حال از این مدرسه می‌توان به مدرسه‌ی زندگی تعبیر کرد. مدرسه‌ی پیش رو یا کانون تحول محله یا کانون تحول اجتماع. این مدرسه ای است که یقیناً با آموزه‌ها همراه است.

○ آقای دکتر، در این برهه‌ی زمانی، به نظر شما مدیران مدرسه چه کمکی می‌توانند به مبحث تحول خواهی کنند و انتظار می‌رود که چه اقدامات خاصی انجام دهند، چگونه خودشان را آماده کنند تا در این شرایط تغییر قرار بگیرند؟

■ دکتر محمدیان در یک نگاه

محی‌الدین بهرام محمدیان در دهم اسفند سال ۱۳۴۱ در شهر تبریز به دنیا آمد.

او پس از اتمام دوران متوسطه در سال ۱۳۶۲ وارد دانشگاه تهران شد و مدرک کارشناسی خود را در رشته‌ی زبان و ادبیات عرب دریافت کرد. در سال ۱۳۶۶ به دانشگاه آزاد اسلامی راه یافت و موفق به اخذ مدرک کارشناسی ارشد در همان رشته شد. وی پس از گذراندن دوره‌ی دکترای در رشته‌ی یاد شده و گرفتن مدرک آن دوره در سال ۱۳۷۵ از دانشگاه آزاد، وارد دانشگاه کمبریج انگلستان شد و مدرک دکترای دیگر خود را، در رشته‌ی «ادبیات تطبیقی»، در سال ۱۳۷۸ کسب کرد.

دکتر محمدیان هم‌زمان با تحصیلات یاد شده، در سال ۱۳۵۵ به خواندن دروس حوزوی مبادرت ورزید و در حوزه‌های علمیه‌ی تبریز، تهران و قم تا مرحله‌ی اجتهاد پیش رفت و در رشته‌های فقه و اصول، قرآن، تفسیر، منطق و فلسفه مشغول به تحصیل شد و دوره‌های آموزشی جانبی را نیز در رشته‌ی آموزش مدیریت متون و مهارت‌های معلمی و... گذراند. وی از محضر استادان حوزوی و دانشگاهی چون حضرات آیات و حجج اسلام آقایان محدث تبریزی، شریانی، آل‌هاشم، خوانساری، ایروانی، خلخالی، مجتبی‌ی تهرانی، دکتر حریری، دکتر موسوی بهبهانی، دکتر امیرمحمود انوار، دکتر شکیبا، دکتر محدث و دکتر آذرشب کسب فیض و علم کرد.

● اولین کاری که به اعتقاد من مدیران ما باید انجام دهند این است که نسبت به وضعیت موجود احساس خوشایندی و دل‌بستگی نکنند، یعنی این شرایط را شرط آخر ندانند. این وضع، وضع مطلوب ما نیست. یعنی وضعیت آخر، وضعیت مطلوب نیست. اگر بپذیریم که می‌توانیم بهتر از این باشیم و در این راستا حرکت کنیم، موفقیت‌های بیشتری به دست خواهیم آورد. اما اگر فکر کنیم، همین‌ی که هست و دیگر بالاتر از این نمی‌شود، هیچ کس، ولو مدیرمدرسه یا وزیر نمی‌تواند کاری کند.

در تغییر و تحول تزریق امکان‌پذیر نیست، تحول باید خواسته باشد؛ یعنی این که وقتی پذیرفتند که تغییر باید اتفاق بیفتد، اولین سوال‌ها را مدیران مدرسه‌ی ما باید بپرسند که بر اساس آن نظریه‌ای که اجمالاً خودشان هم وقوف پیدا کردند، چه کارهایی باید اتفاق بیفتد

○ جناب‌عالی برای ایجاد چنین تغییر و تحولی در آموزش و پرورش چه مواردی را پیشنهاد می‌کنید؟

● من در این باره ۵ نکته‌ی کوتاه عرض کردم و این موارد را با صاحب‌نظران، نقد و بررسی کردم. مسلماً همه قبول داریم که در آموزش و پرورش باید به رویکرد فرهنگی و تربیتی، عدالت آموزشی، مشارکت، بهسازی منابع انسانی، ارتقای جایگاه علمی و تربیتی با توجه به تفاوت‌های فردی توجه و تأکید داشته باشیم. با این رویکردها، مدیران مدارس، خودشان سؤال کنند که چه باید کرد؟ من چه کار کنم؟ یعنی خودشان این موارد را از خودشان سوال کنند و به دنبال معنای آن باشند.

آموزه‌های دینی ما می‌گوید که «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ». اراده‌ی غالب و تغییر دادن دست اوست، اما این اراده‌ی غالب حاکم نمی‌شود، مگر انسان‌ها خودشان بخواهند.

در آموزش و پرورش یک ستادی عهده‌دار تحول است. این ستاد باید برای تحول زمینه‌های تحولی را تسهیل کند، عقبه‌ی تحول را فراهم و منابع آن را آماده و امکانات آن را با این تحول همسو کند. در عین حال خود مدیران و خود معلمان، خود من و شما همه باید خودمان را ببینیم و آماده کنیم.

آموزش‌های ما باید تربیت‌مآل باشد؛ به این معنا که دانش آموز ما در هر آموزشی که اتفاق می‌افتد، موقعیت بعدی خودش را ببیند و برای بعد از آن برنامه‌ریزی کند. به تعبیر فلاسفه از یک قوه به فعل برسد و در آن فعل دوباره به این راضی نباشد و به قوه و فعل دیگری توجه کند (بهبود مستمر). این به تعبیر مالاصدرا حرکت جوهری یا به تعبیر ما تعالی روزانه است که هر روز انسان باید بهتر از دیروزش باشد.

آموزش و پرورش باید این عقبه را درست کند. معلم نیز باید هر لحظه به این موضوع فکر کند که آینده‌ی بهتر از این چیست؟ هر مرتبه که ما اعتلا پیدا می‌کنیم، نسبت به مرحله‌ی قبلی یک وسعت شخصیتی و توسعه‌ی شخصیتی می‌یابیم. در این توسعه‌ی شخصیتی، دانش، بینش و گرایش‌ها متعالی می‌شود، یقیناً اگر ما یک قدم جلو گذاشتیم و تحولی در ما ایجاد شد، دانشمان نسبت به دانش قبلی متفاوت و متعالی شده و گرایش ما به موضوع دیگری تبدیل گشته است؛ به گونه‌ای که بینش ما وسعت پیدا کرده و به تعبیر روان‌شناسانه، هم دلمان، هم عقلمان و هم جسممان چیز دیگری

از جمله آثار وی می‌توان به تألیف کتاب‌های: مفسران شیعه، علم و عالم در اندیشه‌ی اسلامی، روایت روزگار کودکی، نگاهی دیگر به حقوق فرزندان از دیدگاه اسلام، چلچراغ تربیت، چلچراغ دانش، مثل فرشته، ردهای اندیشه، عاشورا در آینده‌ی تاریخ و ادب، درآمدی بر مباحث تفسیری قرآن کریم، فرهنگ‌نامه‌ی قرآن کریم جلد ۱ و ۲، ترجمه‌ی تفسیر معین جلد ۱ و ۲، آموزش جمعیت و تنظیم خانواده از منظر اسلام اشاره کرد. از محمدیان مقالات بسیاری نیز در نشریات مختلف به چاپ رسیده است.

محمدیان در حال حاضر معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی است.

شده است؛ به گونه‌ای که جسم چیز دیگری می‌خواهد و عقل چیز دیگری می‌گوید.

○ ما می‌خواهیم این تغییر و تحول را اشاعه و ترویج بدهیم. به نظر شما برای اشاعه و ترویج این مفاهیم و این محتوای تغییر، چه اقداماتی باید از طریق مرکز مطالعات استراتژیک آموزش و پرورش و مدارس و همچنین در سطح جامعه اتفاق بیفتد؟ جناب عالی چه سازوکارهایی به نظر تان می‌رسد؟

● من این چند نکته را می‌توانم بگویم: اطلاع رسانی، اشاعه‌ی اسناد همراه با متناسب‌سازی مخاطب، غلبه دادن گفتمان تحول و برگزاری گفت‌وگوهای نقادانه و منتقدانه که بهترین و مناسب‌ترین جلسه‌های آموزشی در سطح معلمان و مربیان است.

○ این موارد، هم‌زمان با اجرای این طرح، یا قبل از آن باید صورت بگیرد؟

● هم قبل از آن باید اتفاق بیفتد و به تعبیری زمینه‌ها آماده شود و هم موقع اجرا لازم است این کار صورت گیرد. به گونه‌ای که نقیصه‌ها در حال انجام رفع شود. به نظر من این گفت‌وگوهای منتقدانه باید اتفاق بیفتد. من از موضوعی که هراس دارم و ممکن است آفت آینده باشد؛ این است که گمان برود اسناد تصویب شده و کارهای انجام شده بهترین است و در فرآیند نقد و گفت‌وگوی دیگران قرار نگیرد و چون ما در این جا به عنوان ستاد و دستگاه قانون‌گذار یا تصویب‌کننده هستیم، کسی حق مناقشه نداشته باشد! البته معتقدم در اجرا باید چنین اعتقادی در مدیریت حاکم باشد. البته نه این که این احکام قابل تغییر نیست، بلکه ما باید انتقاد پذیر باشیم و در یک دوره‌ی زمانی اجازه دهیم که تغییر و تحول در همین اسناد تحولی اتفاق بیفتد. اصول ثابت‌اند، فروع متناسب و متناظر با مقتضیات زمانی و مکانی باید تغییر پیدا کنند. اگر ما ۱۰۰ ساعت تدریس ریاضیات و یا سایر دروس را داریم، بدین معنی نیست که ۳۰ سال دیگر نیز کتاب‌های درسی باید به همین گونه باشد. ما می‌توانیم همه‌ی این‌ها را در اسناد تحولی خودمان پیش‌بینی کنیم. خودمان هم در ذهن خودمان پیش‌بینی کنیم؛ به این معنا که حرف دیگری می‌شود زد که حرف اعلی باشد.

به اعتقاد من برگزاری نشست‌ها و گفت‌وگوهای منتقدانه، به گونه‌ای که در بدنه‌ی اجرایی ایجاد همراهی و همدلی کند، جزو ضرورت‌های کار است. متصلب و دگم بودن در القای این اسناد و امرانه برخورد کردن با اجرای این اسناد، نقطه‌ی عقیم شدن تحول

است. یعنی ما باید به هر نوع ممکن با لایه‌های مقاومتی، به شکل فعال و به صورت رفت و برگشت صحبت کنیم.

○ به نظر شما پابندی مدیریت‌ها در آموزش و پرورش نسبت به این تحولات چگونه باید باشد، یعنی هر مدیریتی که بر آموزش و پرورش حاکم می‌شود خود را متعهد بر این تحولات دانسته و آن‌ها را بپذیرد و اجرا کند؟

● اعتقاد من این است که راهبری تحول در آموزش و پرورش از جنس راهبری انقلاب‌های فرهنگی است. هر انقلابی رهبر دارد، یعنی رهبر باید شخصیت بصیری باشد، مقبول باشد و مشروعیت داشته باشد و از ثبات و پایداری هم برخوردار باشد. باید چنین چیزی اتفاق بیفتد و به همین جهت اعتقاد من این است که نظام آموزش و پرورش در دولت جمهوری اسلامی با دستگاه آموزش و پرورش در دولت‌های رفاہ متفاوت است؛ اصلاً تعریف دولت جمهوری اسلامی، دولت هدایت است.

در دولت هدایت حق تعلیم و تربیت حق استکمال و کمال جویی انسان‌هاست، نه حق آزادی. وظیفه‌ی هدایت را خدا خودش بر خودش پسندیده و گفته انسان را این چنین آفریدم که کمال بطلد و از آن طرف من وظیفه دارم که این انسان را هدایت کنم. وقتی دولتی دولت هدایت شد، رهبری این تعلیم و تربیت باید برعهده‌ی کسی باشد که هدایت جامعه بر عهده‌ی اوست و لذا من معتقدم که تحول در آموزش و پرورش باید به مطالبه‌ی رهبری مطرح شود و گردش کار تحول همیشه به امضا و تایید ایشان برسد. این گردش کار یا باید تحت اشراف مستقیم ایشان باشد یا به واسطه‌ی ایشان برسد و لذا این ثبات مدیریتی را ما باید داشته باشیم. در این سال‌های اخیر همیشه اصرارم این بود که این اسناد

بالاخره زودتر تمام بشود و چه بهتر که به تأیید مقام معظم رهبری برسد و گرنه نهادی مانند شورای عالی انقلاب فرهنگی آن را تأیید کند و بر اجرای آن نظارت کند.

معتقدم در تحول، استقامت و ثبات لازم است. ثبات در رهبری انقلاب آموزشی همانند یک انقلاب اجتماعی است. باید بالاترین مقام آن را به عهده داشته باشد و ما الان خودمان به این معنا بلوغ پیدا کرده‌ایم. باید درخواست کنیم، گاهی اوقات ما درخواست نمی‌کنیم. فکر می‌کنیم که در سطح پایین کار خودمان را سامان دادیم. این تمناها هم باید باشد. من اعتقاد دارم که دستگاه تعلیم و تربیت از سازمان صدا و سیما مهم‌تر است و یقیناً از برخی دستگاه‌های تبلیغاتی دیگر مانند سازمان تبلیغات، دفتر تبلیغات، نهاد نماز جمعه اثرگذاری اثربخشی مهم‌تری دارد. وقتی از ابعاد مختلف به آموزش و پرورش نگاه می‌کنیم، سه وظیفه‌ی اصلی برعهده آموزش و پرورش است؛ به‌گونه‌ای که تحول باید ناظر بر سه وظیفه‌ی اصلی، یعنی ملت‌سازی، نظام‌سازی و دولت‌سازی باشد؛ زیرا تأثیرگذاری آموزش و پرورش مستقیم است. نظام‌سازی یعنی نظام سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی ما در آموزش و پرورش شکل می‌گیرد. آموزش و پرورش اگر درست بشود، آموزش عالی خوب و مدیران خوب داریم، دولت‌سازی هم این‌گونه اتفاق می‌افتد.

از این زاویه هم اگر نگاه کنیم، اقتدار و امنیت ملی هم در آموزش و پرورش شکل می‌گیرد، یعنی بر اساس ملت‌سازی و دولت‌سازی؛ لذا به اعتقاد من اگر ما در قانون اساسی خودمان رهبری عهده‌دار تنظیم روابط امنیتی است و فرماندهی کل قوا به عهده اوست، عقبه‌ی اقتدار و امنیت ملی، آموزش و پرورش است؛ لذا باید درخواست کنیم که به این عقبه عنایت بیشتری بشود.

○ در این بین نقش دولت چیست؟

● دولت نقش پشتیبانی اداری - سازمانی دارد. نقش دولت در تأمین امکانات است. سیاست‌گذاری کلی و کلان متوجه رهبری نظام است. مثلاً الان همه‌ی قوا در ارتباط با صدا و سیما نظارت و مسئولیت دارند که باید پشتیبانی کنند، اما سیاست‌های کلی را رهبری نظام برعهده دارد که این کار به اعتقاد من آثار مثبتی هم برای آموزش و پرورش خواهد داشت. در آن صورت کشتی آموزش و پرورش در دریای پرخروش تحولات اجتماعی و سیاسی از تکانه‌های شدید مصون است و دیگر شمشیر استیضاح بر سر وزیر آموزش و پرورش نیست.

○ با تشکر از وقتی که در اختیار ما قرار دادید. ■

تعلیم و تربیت اسلامی یک نظریه است که وقتی محقق شد، می‌تواند معتقد به اسلام و غیر اسلام را تحت پوشش قرار دهد

توسعه‌ی مشارکت به عنوان یک اصل در کنار عدالت آموزشی است؛ اگر با اصل عدالت آموزشی تعارض پیدا کند، اصل عدالت حاکم بر مشارکت است